

## بازتاب اندیشه های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی

معصومه نظری چروده<sup>۱</sup>

احمد رضانظری چروده<sup>۲</sup>

### چکیده

شعر معاصر فارسی با روح تازه‌ای که انقلاب مشروطه در آن دمید، بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی و تحولات جامعه پرداخت؛ چنان‌که مهم‌ترین مضامین آن، بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی، و حمایت از طبقات محروم و مستضعف جامعه است. پروین اعتصامی نیز یکی از شاعران دوره استبداد رضاشاهی است که به عنوان انسانی که جان و روحش با دردمندان همراه بود، اندیشه‌ی رهایی انسان‌های بی‌پناهی را که در وادی درد و رنج گرفتار آمده بودند، در سر می‌پروراند. وجود موضوعاتی پیرامون شحنه و قاضی، یادکرد عاقبت پادشاهان ستمگر گذشته، خطاب شاعر به ستمدیدگان و ترغیب آنان به مبارزه با خودکامگان، ایجاد مناظره بین اشیا و انتقال مفاهیم ستم‌ستیزانه از جمله روش‌های بیان غیرمستقیم بی‌عدالتی در جامعه و اعتراض به حاکمان جور می‌باشد که در جای‌جای دیوان او به چشم می‌آید. پروین اگرچه مضامین ضد استبدادی و آرمان‌خواهانه را در شعر خویش به تصویر می‌کشد، اما هیچ‌گاه به طور مستقیم عوامل دیکتاتوری وقت را آماج انتقادهای خود قرار نمی‌دهد. از این جهت، می‌توان وی را مبارزی خاموش نامید. پژوهش حاضر، بازتاب مسائل دیوانی و حکومتی و ارتباط آن با مسائل سیاسی - اجتماعی عصر را در دیوان پروین بازکاویده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که شاعر با بیان کاستی‌ها و کژی‌های جامعه و قصور طبقات اجتماعی درباره تعهدات اخلاقی، حضور خود را در جبهه دفاع از محرومان و بی‌زاری از قدرتمندان به اثبات رسانده است.

واژگان کلیدی: پروین اعتصامی، شعر معاصر، نابرابری‌های اجتماعی، مسائل دیوانی، ادبیات اعتراض

### ۱. مقدمه

تعداد اشعار پروین و شمار ابیات دیوان او آنقدر نیست که بتوان ذیل هر موضوع و عنوانی، شواهد شعری جدیدی را ذکر کرد. ازین رو، کسی که بخواهد شعر پروین را مورد نقد و بررسی قرار دهد، فی‌المثل چنان است که از چندین زاویه به یک تندیس نظر بیفکند. پُر واضح است که در این نگاه دقیق و هدف‌مند، منتقد لامحاله در دام تکرار می‌افتد. این جاست که او باید بضاعت و مایه خویش را دستمایه قرار دهد و به انحای گونه‌گون، یافته‌های خود را سحبان‌وار ارائه نماید تا هم خود را از شر تابع گزاره‌های گوش‌خراش و دلگرا برهاند و هم به مقصود خود که شناساندن درست و دقیق اثر هنری است نایل گردد. علاوه بر موضوع یاد شده، واژگان شعر پروین خواننده ناصبور را از خود می‌رماند؛ چه، مخاطب در پس پشت شعر او، بویژه ناصر خسرو را می‌بیند که از وزن گرفته تا فضای مسلط بر شعر را به دختر یوسف اعتصامی قرض داده؛ با این تفاوت که از شدت و حدت و عصبیت آن کاسته شده است. و اگر محاکات از انوری و دیگران را نیز بدین موارد علاوه کنیم، دیگر هیچ داعیه و انگیزه‌ای قادر به ترغیب مخاطب برای ادامه خوانش اشعار پروین نخواهد بود. واقعیت دیگر در مورد شعر پروین این است که او را نباید با شاعران کلاسیک و حتی شعرای معاصرش سنجید. او جربره رودرو شدن با دیوصفتان ضحاک‌نژاد را ندارد. او فرخی یزدی نیست، میرزاده عشقی و ایرج میرزا نیست. حتی بهار هم نمی‌تواند باشد که یک ضربه به میخ بزند و یکی به نعل و یا بخواهد با دربار و طبقه حاکم کج دار و مریز رفتار کند. او پروین است؛ اختر چرخ ادب، نجیب و حیامند، مدافع حقوق از دست رفته محرومان، دشمن ظلم و بی‌عدالتی. با تمام دل‌بستگی‌اش به سنت، مانند روشنفکران متجدد می‌اندیشد و دانش‌اندوزی را برای زنان ضروری می‌داند. اما در آثار او هیچ اشاره‌ای به مرجعی خاص نشده است و همین نکته است که مهم‌ترین عامل انتشار دیوان اوست؛ بی آن‌که کارگزاران حکومتی و عمال

<sup>۱</sup> عضویت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد آستارا

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه آزاد آستارا

دولتی خطری را از جانب او احساس کنند. با این توصیفات مخاطبان با نگارنده همداستان خواهند بود در این‌که باید پروین را مبارزی خاموش لقب داد؛ چرا که در لابه‌لای اشعار دیوانش هیچ اثری از جرّقه‌ای که بتواند قطار کشف حجاب رضاشاهی و اهریمن ستم‌پیشه حکومت پهلوی را دچار خارخاری کند دیده نمی‌شود، چه برسد به این‌که بخواید به نابودی‌اش بینجامد.

## ۲. درباره پروین و شعرش در یک نگاه

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز از مادری آذربایجانی و پدری در اصل آشتیانی به دنیا آمد. به سال ۱۲۹۱ پدرش اعتصام الملک دل از تبریز برکند و خانواده را به طرف تهران حرکت داد. تحصیلات ابتدایی را در یکی از مدارس تهران انجام داد. دستور زبان فارسی و قواعد ادب عرب را نزد پدر آموخت. از شش سالگی در محافل ادبی پدرش که با حضور دانشمندانی چون ملک الشعراء بهار و بسیاری از بزرگان دیگر تشکیل می‌یافت، حاضر بود. استعداد شاعرانه‌اش از همان دوران خودنمائی و بروز کرد. در سن هشت سالگی شعری به سبک انوری سرود. تحصیلات متوسطه‌اش را در مدرسه دخترانه امریکایی تهران پایان داد. زبان و ادبیات انگلیسی را دقیق و عمیق یاد گرفته و دو سال در مدرسه‌ای که درس خوانده بود، ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس کرد. در تیرماه ۱۳۱۳ هجری شمسی با پسر عموی پدر خود ازدواج کرد. پس از دو ماه به خانه پدری نزد مادر و پدر بازگشت و هرگز در این مورد با کسی سخن نگفت (دهباشی، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۰) جز آن‌که در دیوانش چند بیتی به کنایه سخن گفته است:

جز سرزنش و بدسری خار، چه دیدی  
جز مشت‌سری سیغله به بازار چه دیدی  
غیر از قفس، ای مرغ گرفتار چه دیدی  
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۴۴۵)

ای گل، تو ز جمعیت گلزار چه دیدی  
ای شمع دل افروز تو با این همه پرتو  
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیبت

«اگر از روح عاطفی و مادرانه‌ای که در برخی از قطعات پروین موج می‌زند و شعر او را مناسب حال کودکان و نوجوانان وانمود می‌کند، چشم بپوشیم بر روی هم شعر او مردانه و از نظر فکر و موسیقی و صور خیال ادامه اشعار پیشین زبان فارسی است» (یاحقّی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).  
«پروین شاعری است، متعلق به دوره رضاشاهی، یعنی سال‌های (۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش). وی برجسته‌ترین چهره شعر اخلاقی و تعلیمی روزگار ما، به شمار می‌آید. پروین در خانه پدری فاضل و دانشمند (یوسف اعتصام الملک) تولّد و رشد یافت. در اغلب سفرهای داخل و خارج پدر با او همراه بود. از ۶ سالگی در محفل ادبی پدرش که در منزلشان برپا می‌شد حضور می‌یافت. همین حضور و همراهی‌ها، باعث رشد ذوق ادبی و شاعرانه او شد» (روزبه، ۱۳۷۸: ۲۰۸).

؛ اما شهرت و شخصیت ادبی وی، مرهون قطعات اوست، که متأثر از شیوه ناصر خسرو، انوری، سنایی، سعدی و ادیب الممالک است. برخی از قطعات پروین، نشانگر اقتفا و اقتباس اوست از قطعات اروپایی بویژه فابل‌های «ازوپ»، «لافونتن»، «هوراشیو اسمیث» و ... که ترجمه آنها در مجله بهار به چاپ می‌رسید؛ اما پروین با حسن اقتباس، همواره روحی شرقی در این حکایات دمیده است» (باقری، ۱۳۷۹: ۴۱).

او کم بهره از خرد پویای ادب تعلیمی کهن، و بی بهره از خشم و خروش شعر مشروطه، پیوسته در عوالم رام و آرام خود به سر برده؛ به پند و مهرآموزی به سیاق کهن، خشنود بوده است. پروین جستجوگر عدالت و عاطفه است؛ اما صدای او در دهلیزهای تنگ زمانه ستم‌آلود گم می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۶۴)

تقریباً در همه آثار خود پروین شاعر حقیقت‌جو و واقع‌بین است و به همین سبب تلخی‌های حیات را از هر کس بهتر درک می‌کند و با مهارتی خاص به خواننده نشان می‌دهد» (صفا، ۱۳۶۷: ۷۰۴). عواطف بشردوستی و

حمایت از مردم محروم و یتیمان و سالخوردگان و ستمدیدگان از درون جان او جوشیده و سرشار از صمیمیت و صداقت است و رنگ ویژه طبع و ذوق وی را دارد» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۴۱۴).

در دیوانی با پنج هزار بیت فقط یک یا دو جاست که از خودش حرف زده و «من شخصی و خصوصی» او از پس پشت شعرش خود را می‌نماید و جلوه می‌کند. تازه در آن یک دو جا هم امری روحی و بشری و از جمله عمومیات عواطف آدمی در میان بوده، عواطف مشترک همگان، مثلاً مرثیه‌ای برای پدرش گفته، یا لوحی برای مزارش یا در تقدیم‌نامه‌ای منظوم ودایع روح و مواجید قریحه خود را به دست زمانه سپرده است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۳). «مجاز در شعر پروین موج می‌زند، تمام حرف‌هایی که اسناد کرده است به عناصر بی‌جان و از مفهوم آنها نتیجه و معنویت کسب کرده است؛ مجاز است» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۶). از ویژگی های شعر او، سلاست طبیعی، بیان زیبا و دلپسند، و سبک موشکافانه است. گو اینکه اشعار او با افسانه‌ها آمیخته شده ولی در بنیاد و تار و پود این اشعار نوعی لحن جدی و گویا نهفته است» (آزند، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۸۱). پروین، ناظم فابل‌های منظوم است، یک لافونتن مؤنث دیر کرده. یک ناصر خسروی مؤنث بدون آن دینامیسم خرد برتر ناصر خسرو، دنبال عدالتی است در داخل سیستمی که تیشه بر ریشه عدالت می‌زند. (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۵۲-۲۵۳). اینکه علامه قزوینی در تقریظ مختصری که بر دیوان پروین می‌نویسد وی را «خنساء عصر و رابعه دهر» می‌خواند (مجله مهر، سال سوم ۹۰۰/۱۳۴۱) به هیچ وجه متضمن نفی اصالت و تازگی کلام او نیست» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۵۳-۶۲). پروین در این قطعات اسلوب مناظره را برای مقصود اختیار کرده است. این مناظره اغلب میان اشیاء و امور مختلف مانند نخ و سوزن، نهال و درخت خشک، کودک و مادر، پیر و جوان، صبح و شام، جوی و دریا واقع می‌شود و همیشه شاعر از این گفت و گوها نتیجه اجتماعی می‌گیرد» (خانلری، ۱۳۷۷: ۳/۲۷۳).

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. اندیشه‌های اجتماعی پروین

##### ۳-۱-۱. وطن پرستی

دفاع از فرهنگ بومی، مانع استحاله فرهنگ می‌شود و به خودباوری و پرهیز از بیگانه تأکید می‌کند. از آن‌جا که پروین زن بوده و عملاً نمی‌توانسته از نزدیک به مبارزه با استعمار و آبادی آن پردازد، تنها در اشعار خود به نفی بیگانه‌پرستی و مبارزه با استعمار که از مصادیق وطن‌پرستی می‌باشد اشاره نموده است:

چو بگرویم به کرباس خود چه غم داریم که حُلّه حَلَب ارزان شده ست یا که گران  
از آن حریر که بیگانه بود نساجش هزار بار برارنده‌تر بُود خُلَقان  
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

##### ۳-۱-۲. آزادی خواهی

پروین چون به زندان راه نیافته نمی‌تواند از آزادی تصویر مناسبی را ارائه دهد. او فقط در مبارزه با استبداد از نبود آزادی آن هم در معنای عام و طبیعی آن صحبت می‌کند و حاضر نیست آزادی را با چیزی عوض کند. وی در بیان تقابل بودن نبود در قطعه «سرنوشت» از زبان جغد که در ویرانه خویش با آزادی زندگی می‌کند، به طوطی که در قفسی زیبا جلیس بزم بزرگان و شاهان است، می‌گوید:

چه سود صحبت شاهان، چو نیست آزادی  
به رنج گوشه‌نشینی و فقر، تن دادن  
قفس نه جز قفسست، از چه سیم‌وزر باشد  
در آشیانه ویران خویش خرسندیم  
چرا دهیم گرانمایه وقت را ارزان  
به از پریدن بیگانه و داشتن غم جان  
که صحن تنگ همانست و بام تنگ همان  
که خوشدلی است در آباد دیدن زندان

(همان: ۱۵۷)

پروین مصادیقی از آزادی‌خواهی را در شعرش مستتر ساخته است. وی اگر چه از آزادی سخن گفته، ولی افکار او در این باب «متأثر از ادبیات سنتی است و ذهن او بیشتر درگیر با مفهوم کلامی آزادی یعنی اختیار در برابر جبر است» (نیکویخت، ۱۳۸۶: ۱۲۲۰).

شاعر در بیان مفهوم آزادی از زبان دو پرنده، که یکی بلبل و دیگری طوطی است، سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که در آن طوطی تلاش می‌کند تا به خاطر آرامش بلبل، زندگی آزاد و در اسارت بودن را به قضا و قدر نسبت دهد:

بلبلی گفت به کنج قفسی	که چنین روز، مرا باور نیست
آخر این فتنه، سیه‌کاری کیست	گر چه کار فلک اخضر نیست...
طوطی‌یی از قفس دیگر گفت	چه توان کرد ره دیگر نیست
همه فرمان قضا باید برد	نیست یک ذره که فرمانبر نیست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)

### ۳-۱-۳. استبداد ستیزی

پروین برخلاف برخی از معاصران خود فعالیت اجتماعی قابل توجهی نداشت و به برخی از جریان‌های فکری اجتماعی کمتر توجه می‌نمود؛ به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: «هنر بزرگ او در آن بود که توانست افکار و عقاید جدید را با متانت و استحکام و لطف بیان در همان قالب‌های معمول و معهود عروض فارسی بریزد» (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۵۴۱). در اندیشه پروین ریشه برخی از گرفتاری‌های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سر پوشیده و در لفافه حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می‌شود. او می‌کوشد تا مردم را به آزادی و رهایی از سلطه استبداد برانگیزد:

درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت	اگر که دست مجازات می‌زدش تبری
سپهر پیر نمی‌دوخت جامه بی‌داد	اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری
اگر که بدمش‌ی را کشند بر سر دار	به جای او ننشینند به زور از او بتبری

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۸۰)

قطعه دیگر که «صاعقه ما ستم اغنیاست» نام دارد، شعری است بسیار لطیف و در عین حال انتقادی درباره مردم ستمکش که توسط اغنیا و زورمندان استثمار می‌شوند. «شاعر در این مورد به زحمتکشان هشدار می‌دهد و بر آن نظر تأکید دارد که در برابر زحمات طاقت‌فرسای یک اکثریت بزرگ، یک اقلیت کوچک از تمام نعمات بهره‌مند می‌شوند ولی آن اکثریت کثیر همواره در مضیقه و مرارت به سر می‌برند و اگر به حق خود واقف شوند کمتر زیر بار زور می‌روند و روزی خواهد رسید که به حقوق از دست رفته خود برسند» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۶). اشارات، واژگان و تعبیر این شعر، گذشته از آن که جرأت و شهامت سراینده را نشان می‌دهد، حاکی از آگاهی او از پیامدهای اجتماعی سلطه استبداد و عزمی قوی در مبارزه با آن است:

برزگری پند به فرزند داد	کای پسر این پیشه پس از من تراست
مدت ما جمله به محنت گذشت	نوبت خون خوردن و رنج شماست...
دور کن از دامن اندیشه دست	از پی مقصود برو پات پاست...
گفت چنین کای پدر نیک رای	صاعقه ما ستم اغنیاست...
از چه شهان مُلک‌ستانی کنند	از چه به یک کلبه ترا اکتفاست

(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۶۱-۱۶۵)

در واقع «پروین در دوره و زمانه‌ای صحبت از انقلاب و آزادی می‌کند که بحث از هر گونه موضوع سیاسی و حتی سخن گفتن از فقر و محرومیت مردم و یا نابسامانی اوضاع کشور، سبب گرفتاری شاعر یا نویسنده می‌گردد. در چنین دوره‌ای پروین مردانه‌تر از اغلب شاعران مرد هزار سال شعر پارسی به میدان آمده و در بحبوحه استبداد خشن «گوهر تابناک فرق پادشاه» را «با قطره سرشک یتیمان» و «خون دل مردم...» مقایسه می‌کند» (ترابی، ۱۳۸۰: ۲۳۸). پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می‌کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد که در جامعه «رفاه» و «امنیت» نیست. شاه همه چیز را برای خود می‌خواهد، مالیات سنگین وضع می‌کند و کارگزاران وی به مردم کشورش ستم روا می‌دارند:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی  
یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست  
جمعی سیاه‌روز سیه‌کاری تواند  
باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

اگرچه پروین، ستاره درخشان آسمان ادب فارسی، زود افول نمود و به قول شاعر شیراز «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» اما در همان مدت کم و اندکی که با نورافشانی خود پهنه بی‌انتهای شعر فارسی را روشن ساخته بود، توانست پیام‌هایی انسانی را به گونه‌ای بسیار زیبا به دیگران انتقال دهد. در دیوان پروین اگر نامی از شاه یا توانگری به میان آمده، برای تمجید و تحسین آنان نیست، بلکه قصد وی نمایش ظلم، دورویی و پستی آنهاست. نوک پیکان حمله پروین به سوی رئیس حکومت به عنوان سرمنشأ فساد و تباهی است و زمانی ارزش کار این شیرزن مشخص می‌شود که بدانیم او در فضایی تنفس می‌کرد که فردی به نام «رضا شاه» بر مسند قدرت تکیه زده بود. در شعر «ای رنجبر» پروین از رنجبران می‌خواهد دست از جان بشویند تا بتوانند حقوق پامال شده خود را از زالو صفتان خونخوار طلب کنند.

تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر  
از حقوق پامال خویشتن کن پرسشی  
جمله آنان را که چون زالو مکندت، خون بریز  
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر  
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر  
وندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۶۲)

در «اشک یتیم» پادشاهی از راهی می‌گذرد، مردمی که از حقیقت بی‌اطلاعند و در بی‌خبری به سر می‌برند، اظهار شادمانی می‌کنند. از میان انبوه جمعیت، کودکی یتیم به فریاد می‌آید و با طرح پرسشی دیگران را به فکر وادار می‌دارد، پیرزنی در پاسخ سؤال وی می‌گوید که این گوهر تابناک بر تاج پادشاه از اشک دیده من و خون دل شماس است. در این شعر شاعری را می‌بینیم که با تمام توان به جنگ نابخردان زورگو آمده و در دورانی که «زمستان است و هوا بس ناجوانمردانه سرد (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۸) با گرمی کلامش امید به زیستن را در مردم زنده می‌کند و با بی‌باکی وصف‌ناشدنی پیامش را به مخاطبانش می‌رساند:

روزی گذشت پادشاهی از گذرگی  
پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم  
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت  
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست  
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست  
این اشک دیده من و خون دل شماس است

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۷)

در مناظره‌ای که میان دو قطره خون رخ می‌دهد، پروین از این فرصت استفاده نموده، عقیده خویش را درباره لزوم اتحاد و اتفاق ستمدیدگان و رنج کشیدگان بیان می‌کند.

درخت جور و ستم، هیچ برگ و بار نداشت  
اگر که دست مجازات، همی زدش تبری

(همان: ۳۷۷)

در شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» وضع فلاکت بار فقرا را که محصول ظلم و بی عدالتی اغنیاست، از زبان برزگر و فرزندش بخوبی بازگو می‌کند. پدر به فرزند پند می‌دهد و از او می‌خواهد که پیشه او را بیاموزد و با رنج کشیدن زندگی خود را سپری سازد، اما فرزند حرف پدر را نمی‌پذیرد و با سخنانی کوبنده، انسان‌های غنی و ثروتمند را که از جانب حکام ستمگر حمایت می‌شوند، مورد حمله قرار می‌دهد؛ عقب‌ماندگی خود و دیگران را نتیجهٔ زیاده-خواهی ثرتمندان می‌داند و از قحطی عدالت می‌نالند:

کای، پسر، این پیشه پس از من تراست	برزگری پند به فرزند داد
نوبت خون خوردن و رنج شماسست	مدت ما جمله به محنت گذشت
صاعقه در موسم خرمن بلاست	تجربه می بایدت اول، نه کار
صاعقه ما ستم اغنیاست	گفت چنین، کای پدر نیک رای
رحمت و انصاف چرا کیمیاست	عدل چه افتاد که منسوخ شد

(همان: ۲۷۹)

در قطعه «شکایت پیرزن» شاه ستمگری را با پیرزنی که تمام هستی خود را از کف داده روبرو می‌سازد. پیرزن که چیزی برای از دست دادن ندارد، بی پروا زبان می‌گشاید و تمام کارهای نابجای قباد را برمی‌شمارد و به او تیره روزی‌اش را هشدار می‌دهد:

روز شکار، پیرزنی با قباد گفت	روز شکار، پیرزنی با قباد گفت
روزی بیا به کلبه ما از ره شکار	روزی بیا به کلبه ما از ره شکار
هنگام چاشت، سفره بی نان ما ببین	هنگام چاشت، سفره بی نان ما ببین
...جمعی سیاهروز سیهکاری تواند	...جمعی سیاهروز سیهکاری تواند

(همان: ۲۷۳)

سرانجام سخن نهایی وی مانند پتکی بر فرق پادشاه فرود می‌آید و او را از کیفر فلک بیم می‌دهد:

تقویم عمر ماست جهان، هر چه می کنیم  
 بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست  
 سختی کشی ز دهر، چو سختی دهی به خلق  
 در کیفر فلک، غلط و اشتباه نیست (همان‌جا)

در قطعه «دزد و قاضی» از زبان دزد، تبهکاری‌های کسانی را که در حقیقت باید حافظ عدالت باشند ولی در عمل چنین نیستند، بر می‌شمارد. دستگاه قضاوت را که باید پناهگاه محرومان باشد ولی جایگاه دفاع از ظالمان گردیده، به باد انتقاد می‌گیرد و از فقدان عدالت گله‌مند است. می‌گوید اگر من در شب تاریک اقدام به دزدیدن یک گلیم می‌کنم، شما در روز روشن خانه را از دست یتیم می‌گیرید و این ظلمی فاحش است:

برد دزدی را سوی قاضی عسس	برد دزدی را سوی قاضی عسس
...دزدی پنهان و پیدا، کار تست	...دزدی پنهان و پیدا، کار تست
تو قلم بر حکم داور می بری	تو قلم بر حکم داور می بری
دست من بستی برای یک گلیم	دست من بستی برای یک گلیم
دزد اگر شب، گرم یغما کردنست	دزد اگر شب، گرم یغما کردنست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

گاهی پروین نظر خود را از زبان گرگ و شبان بیان می‌کند. معتقد است چنانچه پادشاهی خود ستم روا ندارد ولی غفلتش باعث شود دیگران ستم کنند، گناه این عمل بر عهده آن پادشاه است و نمی‌تواند از زیر بار این گناه شانه خالی کند:

شنیدستم یکی چوپان نادان  
در آن همسایگی، گرگی سیه‌کار  
گرامی وقت را، فرصت شمردی  
دراز آن خواب و عمر گله کوتاه  
به غفلت رفت زینسان روزگاری  
بخفتی وقت گشت گوسفندان  
شدی همواره ز آن خفتن، خبردار  
گهی از گله کشتی، گاه بردی  
ز خون هر روز رنگین آن چراگاه  
نشد در کار تدبیر و شماری

(همان: ۳۳۲)

زمانی از زبان بزرگمهر، انوشیروان را پند می‌دهد و کارهایی را که شاه باید انجام دهد تا مردم در آسایش و امنیت باشند، گوشزد می‌کند. لزوم کنترل مداوم و دائمی اعمال کارگزاران را متذکر می‌گردد و سرانجام او را از آه مظلومان می‌ترساند:

بزرگمهر، به نوشیروان نوشت که خلق  
اگر به دفتر حکام ننگری یک روز  
بترس ز آه ستمدیدگان که در دل شب  
نشسته اند که نفرین به پادشاه کنند(همان: ۳۸۷)

در شعر «طفل یتیم» از ظلم زمانه شکایت می‌شود و از نبود عدالت اجتماعی سخن به میان می‌آید.

کودکی کوزه ای شکست و گریست  
که مرا پای خانه رفتن نیست..... (همان: ۲۸۵)

هر بیت از شعر «مست و هشیار» ما را به درک وضعیت نابسامان جامعه آن روز ایران هدایت می‌کند. در بیتی از این قطعه به والی یعنی کسی که باید حافظ مال و ناموس مسلمان باشد، بر می‌خوریم. «مست» رندانه می‌گوید: «والی از کجا در خانه خمّار نیست». در بیتی دیگر ناهنجاری رایج در جامعه یعنی رشوه‌خواری را مطرح می‌سازد که گناهکاران را از چنگ عدالت و حدود شرعی نجات می‌دهد. در آخرین بیت این قطعه، پروین حرف نهایی و آخر خود را از زبان مست زده است که می‌گوید: هیچ‌کسی در این اجتماع هشیار نیست، هر کس مست چیزی است؛ یکی مست جاه و مقام، دیگری مست زر و مال، آن یک مست شهوت و این یک مست باده ناب و جامعه‌ای که چنین باشد، توقع استقرار عدالت در آن خیالی محال بیش نخواهد بود:

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم  
گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب  
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را  
گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست  
گفت: والی از کجا در خانه خمّار نیست؟  
گفت: مسجد خوابگاه مردم بد کار نیست  
(همان: ۳۷۴)

در مثنوی «ناآزموده» قاضی بغداد سخت بیمار است و از آن‌جا که مدتی عدالتخانه وی تعطیل شده، ضمن پند دادن به فرزند از وی می‌خواهد بر مسند او تکیه زند. سخنانی که قاضی به فرزند می‌گوید، برگرفته از نحوه تفکر اوست که این اندیشه در جامعه‌ای ناسالم شکل گرفته است. پس باید درین جامعه، حق را به ثروتمندان داد و حرف ستمگران را پذیرفت.

قاضی بغداد، شد بیمار سخت  
...خوش گذشت از صید خلق، ایام من  
از عدالتخانه بیرون بررد رخت  
حرف بر آن کس ده که می‌دانی غنی است  
حرف ظالم، هرچه گوید می‌پذیر  
گر سراپا حق بود مفلس، دنی ست

هر چه از مظلوم می‌خواهی بگیر(همان: ۳۸۲)

در شعر «اندوه فقر» پیرزنی که کسی را نمی‌یابد تا درد دلش را به او بگوید، با دوک خود به نجوا می‌نشیند، و زندگی سراسر محنت و درد خود را بازگو می‌کند؛ شعر با این پیام به پایان می‌رسد که هرگز قدرتمندان به فکر درد بیچارگان نیستند؛ خود آنان باید حرکتی کنند و حق خود را به دست آورند:

کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سفید  
خونابه دلّم ز سرانگشته‌ها چکبید  
بوی طعام خانه همسایگان شنید  
بیهوده اش مکوب که سردست این حدید  
(همان: ۱۶۰)

با دوک خویش، پیرزنی گفت وقت کار  
از رنج پاره دوختن و زحمت رفو  
من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من  
پروین، توانگران غم مسکین نمی خورند

این نگرش در «فریاد حسرت» به گونه‌ای دیگر بروز می‌یابد. می‌گوید ظالم، کشتن مظلوم را نوعی سرگرمی به شمار می‌آورد. خانه بیداد و جور همیشه آباد است و عرصه زندگی بر ضعیفان تنگ:

نشانه کردن مظلوم، کار آسانی است  
هماره بهر توانا، فراخ میدانی است  
بساط ماست که ویران ز باد و بارانی است  
(همان: ۳۰۱)

اسیر کردن و کشتن، تفرّج و بازی است  
زمانه عرصه برای ضعیف تنگ گرفت  
همیشه خانه بیداد و جور آباد است

### ۳-۱-۴. بی‌عدالتی اجتماعی

جنبه دیگر اشعار اجتماعی پروین بیان دردهای اجتماعی است که در قصاید و مناظرات پروین آمده است؛ ولی بدین طریق فاصله طبقاتی را گاهی گوشزد می‌کند و گاهی مردم را به همدردی و درک نیازمندان و یاری بدان‌ها فرا می‌خواند. شعر «قلب مجروح» و «طفل یتیم» از جمله اشعاری است که در آنها اشاراتی به آلام اجتماعی شده است:

کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت  
آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت  
وین شمع، روشنایی از این بیشتر نداشت  
از دانه‌های گوهر اشکت خبر نداشت  
(همان: ۱۹۷)

دی کودکی به دامن مادر گریست زار  
طفلی مرا ز پهلوی خود بیگناه راند  
هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت  
خندید و گفت: آن‌که به فقر تو طعنه زد

در نهایت تلاش پروین مثل بسیاری از موارد دیگر این است که معظلات و دردهای اجتماعی را به هر دلیل به نوعی به قضا و قدر نسبت داده و آن را خواست خداوند تلقی نماید تا شاید بدین طریق مرهمی بر آن دردها گذارده باشد. وی در این خصوص چنین می‌گوید:

هر کسی درد یار خویش کسی ست... (همان: ۱۹۹)  
سپاه اهرمن اندیشه زین سپاه کنند (همان: ۲۲۷)  
شیوه ما عدل و بنده پروریست (همان: ۳۳۸)

کارگر هر که هست محترم است  
به لشکر خرد و رأی و عدل و علم گرای  
در تو تنها عشق و مهر مادریست

پروین معتقد به سکوت و بی‌اعتراضی در برابر این بی‌عدالتی تقدیر است. آیا برای ساختن آینده و سرنوشتی بهتر نباید تلاش کرد؟ آیا به صرف زورمند بودن، هر فرماندهی حکم صادر کرد (درست یا خطا)، باید سر تسلیم در مقابلش فرود آورد؟

سپید و زرد و مشکین و کبود و ارغوانی را (همان: ۱۷۷)  
که درخور تو ازین به که می‌ستانی نیست (همان: ۲۲۱)

بهل صباغ گیتی را که در یک خم زند آخر  
به خلق داد سرافرازی و مرا خواری

صاعقه ما ستم اغنیاست توصیف‌گر همه نابرابری‌های اجتماعی است. درست است که پروین در اشعارش، از حوادث مشخص و مرجع‌دار اسم نمی‌برد و در این افشاگری، به دلیل اختناق بسیار خشن حاکم، جانب احتیاط را رعایت می‌کند؛ اما با این وجود، در همان بی‌مرجعی، پرده از چهره ناشایستگان زمان برمی‌کشد. شعر مورد نظر،



نفرت او را نسبت به زورمداران و محبت و عشق او را نسبت به مردم شریف و زحمتکش نشان می‌دهد (وزیری-نسب، ۱۳۷۴: ۱۶):

دولت و آسایش و اقبال و جاه،  
زین همه گنج و زر و مُلک جهان،  
عدل، چه افتاد که منسوخ شد؟  
گر حق آنهاست حق ما کجاست؟  
آن‌چه که ما راست، همین بوریاست  
رحمت و انصاف چرا کیمیاست؟  
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۸۳)

### ۳-۱-۵. حقوق زنان

در ایران در این دوره مورد نظر، مسأله زنان از بعد فرهنگی گذشته خارج گشته و به مسأله سیاسی تبدیل شده بود؛ و دلیل اصلی آن تأثیر پذیری از تحولات جهان بود. اما پروین «اگر چه در جریانات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این‌ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد» (آرین پور، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۴۰) اشعاری سرود. محتوای همین اشعار نشان می‌دهد که پروین از اوضاع عصر خویش مطلع بوده و از مسائل زنان غافل نبوده است. ازین رو پیوسته زنان را به کار و تلاش و تحصیل هنر و دانش تشویق می‌کند و یکی از دلایل عقب ماندگی زنان را بی‌دانشی می‌داند:

پستی نسوان ایران، جمله از بی‌دانشی است  
مرد یا زن برتری در رتبت از دانستن است...  
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن  
تا نگوید کس، پسر هُشیار و دختر کودن است  
زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری  
بر نکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری  
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۸۶ - ۲۶۰)

در دوره‌های پیش از دوره مورد بحث، زنان معمولاً در مقایسه با مردان از حقوق انسانی خود محروم بوده‌اند و تداوم این وضعیت به مدت بسیار طولانی باعث شده بود که در جامعه توهم برتری مردان بر زنان ایجاد شود. اما پروین بر تساوی حقوق انسانی زن و مرد، به عنوان شرط اساسی آزادی زنان، تأکید می‌کند و چنین می‌گوید:

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا نوشت  
برای مرد کمال و برای زن نقصان  
وظیفه زن و مرد ای حکیم دانسی چیست  
یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیان  
(همان: ۱۴۵)

پروین همچون جامعه‌شناسی ژرف‌اندیش، تمامی زوایای مسأله را مد نظر قرار داده و تنها به مسأله حجاب و برابری حقوق زن و مرد نپرداخته بلکه متذکر می‌شود که نقش مادری زنان، بسیار درخور توجه است و نباید از آن غافل بود:

شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه‌ای  
فرخنده‌تر ندیدم از این هیچ دفتری (همان: ۱۲۱)  
از نظر پروین، دانایی مادر مهم‌ترین شرط برای اجرای صحیح نقش مادری است:  
دامن مادر نخست آموزگار کودک است  
طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری (همان: ۲۶۰)

### ۳-۱-۶. ظلم و ستم

اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند تأثیری مستقیم بر افکار، اندیشه و رفتار او خواهد داشت و هنرمند با چشمانی بازتر از افراد عادی، به مسائل حول و حوش خود دقت کرده، ارتباطی تنگاتنگ با یک یک آن مسائل برقرار می‌کند؛ شاعران نیز از این تأثیر برکنار نمانده، با طبعی لطیف، روحی حسّاس و بصیرتی مشرف بر مسائل جامعه، مشکلات آن را در لفافه طنز و انتقاد و در قالب انواع شعر به تصویر می‌کشند و از بی‌عدالتی، فقر، اختلاف طبقاتی، دزدی، رشوه‌خواری و... سخن می‌گویند.

پروین در بیان این مسائل، سهم عمده‌ای بر عهده گرفته و با اشارات و تلمیحات در قالب مناظره‌های زیبا، نکات مهمی را به شعر درآورده است. مهم‌ترین مسأله اجتماعی در دیوان او «فقر» و اختلاف طبقاتی جامعه است. در مناظره میان دو قطره خون، نهایت اختلاف و فاصله طبقات اجتماعی را نشان می‌دهد. علت سرخی خون فرمانروای تاجور و خارکن را چنین بیان کرده است:

تو از فروغ می ناب سرخ رنگ شدی  
من از نکوهش خاری و سوزش جگری (همان: ۲۶۲)

در قطعه «بی پدر» فقر اجتماعی و بی‌داری و نبودن طیب را چنین سروده است:

بر سر خاک پدر دخترکی  
گریه‌ام بهر پدر نیست که او  
زان کنم گریه که اندر یم بخت  
پدرم مرد ز بی‌داری  
دل مسکینم ازین غم بگداخت  
که طبیبش به بالین نشست

(همان: ۱۲۸-۱۲۹)

و مثال‌های دیگر در این مورد، اشعاری است به نام‌های «شکایت پیرزن»، «اندوه فقر» و «تهیدست»، «طفل یتیم»، «خاطر خشنود»، «قلب مجروح» و «نغمه خوشه‌چین» که شاعر این اشعار را در قالب حکایت‌های غمگین در بیان واقعیات و تجربیات قابل لمس هر انسان دلسوز درآورده است.

«در شعرهای پروین تقریباً همه جا زور و اجحاف و ستمگری، از سوی هر کس باشد، کوبیده می‌شود، خواه این کس سلطان باشد، خواه اغنیا، خواه قاضی... خواه روحانی... این مهاجمه با ستم از خصلت اجتماعی... او مایه می‌گیرد» (بابایی، ۱۳۶۸: ۴۷).

شکستم و نشد آگاه باغبان قضا  
نخوانده بود مگر درس باغبانی را

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۷۵)

گفت چنین کای پدر نیک رای  
صاعقه ما ستم اغنیاست (همان: ۱۸۳)

«مد لونگ از این سخنان نظرگاه اجتماعی پروین را استنباط می‌کند که بین طبقه بهره‌جوی و کامیاب با طبقه محروم هماهنگی و هم‌گامی صورت‌پذیر نیست» (جلالی‌پندری، ۱۳۷۰: ۸۲). «شاید اگر پروین، همچون فرخی یزدی یا میرزاده عشقی، بی‌پرده و با دادن آدرس‌های مشخص، به دستگاه فاسد حکومت رضاشاهی حمله می‌کرد، به همان سرنوشتی گرفتار می‌آمد که آن‌ها آمدند، لیکن پروین چنین نکرد. شعر او می‌تواند به گونه‌های مختلف، تعبیر یا دریافت شود. اما باید گفت که این گونه‌های مختلف آن‌چنان باز نیست که بتواند قاطعانه، حکومتیان را متقاعد کند که شعر مورد اشاره، علیه آنان گفته شده است» (وزیری‌نسب، ۱۳۷۴: ۲۲).

لاشه خوران‌اند و به آلودگی  
خون بسی پیرزنان خورده است

پنج‌ه آلوده ایشان گواست  
آن‌که به چشم من و تو پارساست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۸۵)

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی  
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر...

هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست  
کس نخواهد خواستن ز ایشان حساب ای رنجبر

(همان: ۱۶۳)

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی  
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

(همان: ۲۰۹)

ناهموار بودن راه شاید کنایه از ظلم و بیداد باشد. ثروتمندان و زورمندان اجتماع تأکید دارند که مردم را در بی-خبری نگه دارند تا به اهداف خود نائل شوند؛ چون اگر مردم بدانند حقیقتان پامال می‌شود برای ستاندن آن قیام خواهند کرد. پس، از دیرباز به این عقیده که هر کس سرنوشت محتومی دارد که خدا برایش رقم زده دامن زدند تا کسی خیال سرپیچی از آنها را به ذهن خود راه ندهد:

هرگز ایمن مشو که حمله چرخ  
گر ز امروز بگذرد فرداست

(همان: ۱۸۹)

هر چه من گردن نهادم، چرخ زد  
خون من ایام را بر گردن است

(همان: ۱۹۵)

من به صد خونابه یک نان یافتم  
بر ستمکاران ستم کم‌تر کند  
نان نخوردن بهتر از خون خوردن است...  
این سزای بردباری کردن است

(همان‌جا)

دور جهان خونی خونخوارهاست  
محکمه نیک و بد کارهاست

(همان: ۳۹۷)

### ۳-۱-۷. فقر و تنگدستی

یکی دیگر از دغدغه‌های پروین فقر و تنگدستی است که این تأثیر بسزائی در افکار و اندیشه‌های شعرا داشته است و تأثیر مسائل اقتصادی بر شعر او به خوبی نمایان است. به عنوان مثال:

من به هر جایی که مسکن می‌کنم  
چه شب و روزی مرا؟ چون روز و شب  
نه دم و دودی نه نمود و مایه‌ای  
دل ز خون یاقوت احمر ساخته‌ست  
جامه‌ها کردم رفو اما به تن  
آن‌چه روزی در تنم دل داشت نام  
ا من آن‌جا بخت بد هم مسکن است  
صحبت من با نخ و با سوزن است  
خانه درویش از دزد ایمن است  
من نمی‌دانستم این‌جا معدن است  
دارم که چون پرویزن است  
بس که سختی دید امروز آهن است

(همان: ۱۹۵)

رفوگر پس از سال‌ها امشب درد دل می‌کند: «هرچه امشب دوختم بشکافتم / این نخستین مبحث نادیدن است» که خبر از ناتوانی و پیری‌اش می‌دهد و حالا که با کدّ یمین و عرق جبین نمی‌تواند امرار معاش کند، از فقر و ترس از آینده شکایت می‌نماید:

ارزش من پاره‌دوزی بود و بس  
این همه جان‌کندن و سوزن زدن  
شب شد و مرد رفوگر ناله کرد  
من به صد خونابه یک نان یافتم  
نیست جز موی سپیدم حاصلی  
این چنین ارزش به هیچ ارزی‌دن است  
گور خود با نوک سوزن‌کندن است  
کای خوش آن چشمی که گرم خفتن است  
نان نخوردن بهتر از خون خوردن است  
کیشتم ادبار است و فقرم خرمن است (همان: ۱۸۳)

### ۳-۲. افکار سیاسی در شعر پروین

در اشعار پروین توجه خاصی به مسائل سیاسی جامعه شده است. با این‌که اشعار او تاریخ مصرف ندارد، اما از آن‌جا که بر هر نظام خودکامه‌ای ارکان و شرایط تقریباً یکسانی حکمفرماست، شعر او نیز با اشارات صریح و غیرصریحی دوره ستمشاهی را در بر می‌گیرد. در بخش‌هایی از شعر پروین به سلطه یافتن بیگانگان بر ایران، استبداد

داخلی و بی‌بندوباری و فساد حاکم بر طبقه حاکمه اشاره شده است. در بخش‌های دیگری به عکس‌العمل مثبت و منفی توده مردم که عده‌ای با ظلم‌پذیری و صلح‌جویی خود به زورمندان اجازه جولان می‌دهند و برخی با مقاومت و افشاگری و اعتراض، راه پیش‌روی را بر ستم آنان می‌بندند، می‌توان پی برد

### ۳-۲-۱. استعمار

زندگی پروین در زمانی است که استعمار سایه شوم خود را بر روح ملت ایران انداخته بود. ایران در دوران پروین به صورت کشوری مستعمره درآمده بود و این موضوع را کاملاً در شعر او می‌توان یافت:

اهرم‌ن را به هوس دست مبوس      کاندر اندیشه تیغ آختن است

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

خدمتگزاری و دست‌بوسی انگلیس و آمریکا و نظام شاهنشاهی پاداشی بهتر از مرگ برایت نخواهد داشت. تو برای رسیدن به آرزوهایت به بندگی تن می‌دهی، اما اجنبی تو را فدای آمال خود خواهد کرد:

ای که با چرخ همی‌بازی نبرد      بُردن این‌جا همه را باختن است (همان‌جا)  
سرسپردگی به شیطان و اهریمن که همواره در صدد فریب انسان است، در حکم زیان و نابودی است و گمشدگان در این راه، دست بوسان هوس بازند:

عجب از گمشدگان نیست عجیب      دیو را دیدن و نشناختن است (همان‌جا)

### ۳-۲-۲. خودکامگی

استبداد و خودکامگی یکی دیگر از مسائل و موضوعات سیاسی دوران پروین است که وی این بُعد را به خوبی در شعر خود تبیین نموده، به عنوان مثال او در خصوص خودکامگی و دیکتاتوری رژیم حاکم چنین می‌گوید:

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌ست      این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست (همان: ۱۸۰)  
چمن چگونه رهد ز آفت دی و بهمن      صبا چه چاره کند باد مهرگانی را (همان: ۱۹۵)

تیرگی و ظلم و استبداد بالا گرفته و طبقه زحمتکش جامعه می‌نالند و بر حال کسانی که مرفه‌اند و در آسایش زندگی می‌کنند، غبطه می‌خورند.

### ۳-۲-۳. فساد زمامداران

فساد زمامداران، دیگر موضوع زمانه پروین است که او را سخت آزرده‌خاطر نموده است. وی در اشعار خود این موضوع را چنین بیان می‌کند:

صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت      جز سفله و بخیل در این بارگاه نیست (همان: ۲۱۸)  
اگر که بدمنشی را کشند بر سر دار      به جای او نشیند به زور از او بتری (همان: ۲۷۹)  
دزد اگر شب، گرم یغما کردن است      دزدی حکام روز روشن است (همان: ۳۳۱)  
گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را      گفت: هشیاری بیار این جا کسی هشیار نیست...  
گفت: نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم      گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست (همان: ۲۰۹)  
فساد جامعه آن قدر بالا گرفته که دامن همه کارگزاران آن (از قاضی خفته گرفته تا والی مست و محتسب رشوه-خوار) را فراگرفته است.

### ۳-۲-۴. عوام‌فریبی

در دوران پروین عوام‌فریبی به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات حکومت بوده که پروین به خوبی خروش برمی‌کشد که:

این گرگ سالهاست که با گله آشناست (همان: ۱۸۰)  
ای بسا رنگ خوش که جان فرساست (همان: ۱۸۹)  
هست در این کوی، که گندم نماست  
اشک یتیمانش گه شب غذاست  
آن که به چشم من و تو پارساست (همان: ۱۸۳)  
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست (همان: ۲۰۹)  
آن پادشا که مال رعیت خورد گداست (همان: ۱۸۰)

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته ست  
ای بسا رهنما که راهزن است  
راستی آموز، بسی جوفروش  
آن که سحر حامی شرع است و دین  
خون بسی پیرزنان خورده است  
گفت: نزدیک است والی را سرای آن جا شویم  
آن پارسا که ده خرد و ملک رهن است

### ۳. نتیجه گیری

نتایج حاصل از این تحقیق به شرح ذیل می باشد:

در اندیشه پروین ریشه برخی از گرفتاری های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سر پوشیده و در لفافه حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می شود. در بحبوحه استبداد خشن، گوهر تابناک فرق پادشاه را با قطره سرشک یتیمان و خون دل مردم مقایسه می کند. پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می پردازد. عدالت همواره از آرزوهای پروین بوده و بی عدالتی که شاخصه حکومت های دیکتاتوری است او را سخت آزرده است. پروین اگر چه در جریانات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد، اشعاری درین باره سرود که محتوای آن ها نشان می دهد که پروین از مسائل زنان غافل نبوده است. ازین رو پیوسته زنان را به کار و تلاش و تحصیل هنر و دانش تشویق می کند و یکی از دلایل عقب ماندگی زنان را بی دانشی می داند. پروین مسائل جامعه و مشکلات آن را در لفافه طنز و انتقاد و در قالب انواع شعر به تصویر می کشد و از بی عدالتی، فقر، اختلاف طبقاتی، دزدی، رشوه خواری و... سخن می گویند و با اشارات و تلمیحات در قالب مناظره های زیبا، نکات مهمی را به شعر در آورده است که مهم ترین این مسائل در دیوان او فقر و اختلاف طبقاتی جامعه است. پروین با نگرشی متأثر از جامعه ایرانی پس از مشروطه؛ می کوشد خود را وارد ساختار جدیدی کند که به رهایی زن ایرانی منجر شود. ازین رو پروین، مرزنشین سنت و مدرنیته و نقطه تلاقی این دو جریان اجتماعی است. پروین با تقبیح رذایل و همچنین گاهی با تمجید محامد اخلاقی در پی ابراز انتقاد غیر مستقیم به ساختار فاسد اجتماعی عصر خویش بوده است.

### فهرست منابع و مآخذ

- اخوان ثالث، م.، (۱۳۷۶)، *بدعت ها و بدایع نیما یوشیج*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۸۶)، *از این اوستا*، تهران: زمستان.
- اعتصامی، پ.، (۱۳۷۱)، *دیوان اشعار*، به کوشش بابایی، م.، تهران: کتاب نمونه.
- آرزین پور، ی.، (۱۳۷۲)، *از نیما تا روزگار ما*، تهران: زوار.
- آژند، ی.، (۱۳۶۳)، *ادبیات نوین ایران*، تهران: امیرکبیر.
- براهنی، ر.، (۱۳۷۱)، *طلا در مس*، تهران: مؤلف.
- بهار، م.، (۱۳۸۲)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۸۷)، *دیوان اشعار*، تهران: نگاه.
- ترابی، ع.، (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، تبریز: فروغ آزادی.
- چاووش اکبری، ر.، (۱۳۸۷)، *حکیم بانوی شعر*، تهران: ثالث.
- خانلری، پ.، (۱۳۷۷)، *هفتاد سخن*، تهران: توس.

- دهباشی، ع.، (۱۳۷۰)، *یادنامه پروین اعتصامی*، تهران: دنیای مادر.
- زرین کوب، ح.، (۱۳۵۸)، *چشم انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
- زرین کوب، ع.، (۱۳۵۶)، *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: جاویدان.
- سلیم، غ.، (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی ادبیات*، تهران: توس.
- صفا، ذ.، (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- -----، (۱۳۶۷)، *گنج و گنجینه*، تهران: فردوس.
- یوسفی، غ.، (۱۳۷۶)، *چشمه روشن*، تهران: علمی.
- یاحقی، م.، (۱۳۸۴)، *جویبار لحظه ها*، تهران: جامی.



همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی  
[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)